

ار خود نشان داده است لهذا فقط توجیهی که درباره او داریم رضایت میدهیم
با خواهش او موافقت شود در اینصورت شما تمام تجارت و کساییکه در تجارت
برده و علاه هستید اطلاع دهید، ورود و خروج برده و علاه بعد از این از راه
در با قلعن و ممنوع است فقط از راه خشکی آزاد هستید شما عهده دار اجرای
این فرمان میباشید رجب ۱۲۶۴ (۱) .

فرمان خطاب محمد علی خان حاکم اصفهان و خراسان (خوردستان)
عبدالعیوان - «حکمران اصفهان خراسان بدانند در اینموقع که سرهنگ
راب سارژدافر دولت انگلیس که شامل مراحم و الطاف اعلام بصورت شهر یازی
روح افنداه میباشد یک خواهش دوستانه از طرف وزارت دولت انگلیس از وزراء
دولت علیه ایران نموده نظر اینکه دوستی و گانگی و مابین دولت ایران و
انگلیس محفوظ ماند فرمای از طرف شاهنشاه معدن پرور سرف صدور
افند که مدار این (حمل) مابین ماه نوسب از راه در با منع و قلعن سود و مابین تجارت
و قوف گردد لهذا موجب این فرمان قضا حریان ، سما دستور گاهی و قطعی
تمام تجارت این عمل برده فروسی خواهد داد که ورود و خروج اعلام و گذر
در تمام قلمره ایران در از راه خشکی قلعن و ممنوع است و حتی ورود و
خروج کله هم مجاز نیست . هر تکرر مورد بدست خواهد شد سزاوار است
اوامر کند در جلوگیری آن در تمام و امر حکمرانی خود صادر .»

رجب ۱۲۶۴ ۱۲

۱۲ ماه پس از آن مرده در ماه مرد در رخنه و سبب است
در گرت کابل فرات حدود در مادی آداب در بد سری آ - ز کرد و - لعی
مرد آهنگی را کرده به یکبار در باره مصر و ...
... در یکبار سبب در ... در ... و ...
... ش ... س ...
... در ... در ...
... در ... در ...
... در ... در ...

مراسله سپهسالار فرانت می‌رسد و امیر که می‌بیند فرانت می‌خواهد شاه را ملجاء گله و شکایت خود قرار دهد بوسیله میرزا محمد علیخان صریحاً بدو جواب می‌دهد که شاه فرمودند «ما بعض این رعایت دوستی دولت بهیه انگلیس سما التفاتی مخصوص که بعالیجاه قول اول فرانت داریم آن قراری که شاهنشاه مرحوم در باب سیاه ، دستخط فرمودند ، معضی داشتیم که تبعه‌ما سیاه از راه دریا بیاورند دیگر قرار تازه نخواهیم داد ، زیرا که محل تنبیه و تنه آنها بعهده خود ماست و بعهده دولت دیگری نخواهد بود .»

با ابلاغ این نامه امیر سلاح را از دست فرانت گرفته و ضمناً ابرام فرما را محمد ساه راهم تشیبه حسن بفاهم دولت قلمداد میکند و تلویحاً میگوید اگر التفات مخصوص ساه بود دولت ایران الزامی برای تسبیح و ابرام فرمانت سانی حس و مسکرد و امیر دو حقیقت با تسبیح آن فرمان مبنی بر سر فرانت مینهد و علاوه صریحاً با بنایی محکم و متعن مسکوبد ایران دیگر هیچ امتیاری در این خصوص انگلیسها نخواهد داد . و در رفتار با رعیت خود با اجرای فرامینی که صادر میکند مختار و آزاد است و از امور داخلی اوست دول دیگر حق مداخله در آن ندارند

دولتداران و دیپلماتها خوشت در سخوی کلام میدگان خارجی و مردان بزرگ ما خوب دقت نموده و درس سیاست و دیپلماسی بیاموزند ملادر جوایی که دیلا از فرانت درج میشود مذاقه مایه که چگونه این دیپلمات قابل انگلیسی وقتی آجواب را مینید راز حیوشکست بی خورد و در مقابل امیر زانو خم مینماید بچه مهارت و چالاکی از پهنو حمله میکند و برای نائب وزارت خارجه ایران در ۲۹ صفر ۱۲۶۵ چس پاسخ می‌آورد

«دوسه‌دار هر چه مضربه مرد آن کاتب را جواب سوال خون یافت دوسه‌دار برسته بود که در گاه چیز اعراف تحت ایران که در آن سیاه حمل شده باشد نیست چهارات انگلیس بیفته آنها را بکدم نند و کدام کم سپارنده که نه سونده چر که لامجاه دست چهارات انگلیس

خواهد افتاد در صورتی که سیاه حمل داشته باشد زحمت کشیده رود جواب بدو مستدار برسانند»

در این نامه تا جمله آخر چنین مینماید که فرانت همه جا بتسلیم درآمده و دو برابر اظهارات صریح امیر لجن نوشته خود را تغییر داده مقصود خود را کسب تکلیف در مورد اعراب متخلفی میداند که بکدام حاکم ایرانی مسارد. ولی در خلال همین جمله و متن جمله آخر چه تردستی و مهارتی را نشان داده است او میخواند حق ضمنی تفتیس سفاین و نظارت در اجرای فرمان را تحصیل کند بخصوص که میگوید اعراب مختلف «لامحاله بدست چهاران انگلیسی خواهد افتاد.»

در سراسر نکسال اقامت فرانت در ایران در عهد ناصرالدین شاه جوابی جز آنچه گذشت از دولت ما دریافت نمود و دانست که صدر اعظم جدید ایران در فن سیاست و مملکتداری پخته و صاحب نظر و آزموده است و با این آسانها نمیتوان او را بغفلت انداخت و تسلیم کرد و از او امتیازی تازه گرفت

باری فرانت بزودی ایران را ترك گف و جای خویش را در ۱۲۶۶ مکلل شیل پرداخت

هر چند میرزا تقی خان بمایندگان خارجی که میخواهستند در امور داخلی ایران دخالتهایی بکنند سخت مینوشت و اینگونه اقدامات پیش او نه هیچوجه قابل بحثش نبود ولی این عمل او مثل سخت سری جهال یا اشخاص لجاجت بیکاره نبود وی سعی میکرد همانطور که اردخالتهای بیگانگان ممانعت مینمود بیپایه و دستاویزی نیز برایشان ایجاد شود.

همین منظور دستورهای مؤکد و لازم محکم حورستان و فارس و بنادر صادر کرد که از تجارت و حمل برده در خلیج فارس جدا جلوگیری نمایند و حسنعلی خان نامی را به بندر بوشهر و دریابگی خلیج فارس فرستاد و او را بمفارت انگلیس و «مسئرهزن» کنسول آنهولت در بوشهر و صامعری نمود. وی مأمور بود که از برده فروشان در خلیج فارس جلوگیری

گیری و تجار برده را تو بیخ و جریمه یا باصطلاح آن عصر «ترجمان» نماید
همچنین حاکم بندر بوشهر مأموریت داشت که بازار گانانی که برده حمل میکنند
جریمه مالی کند و تا وقتی که از پرداخت جریمه بر نیامده اند جهازات آنرا
توقیف نماید .

میزان جریمه و تناسب آن دقیقاً تعیین نشده بود ولی از جریمه ای که از
غله موسوم به «فتح الخیز» که حامل هجده زر خرید بود و بدستور امیر سیصد
تومان گرفتند میتوان بمیزان بدوی آن پی برد. این غله ۱ ملک حاجی خان
بزرگ دشتی و دشتستان بود و تا خدایش «محمد برداس» نام داشت همینکه
بامیر خیر رسید که حامل غلام و کنیز بوده است. بهرام میرزا صاحب اختیار
فارس و بنادر دستور داد که «بعض وصول این نوشته نواب و الا آدمی
مخصوص روانه بندر ابوشهر بفرمایند که حکماً تنخواه مزبور را از خدای
مذکور گرفته بیاورد که باعث عبرت دیگران شده مرتکب چنین عملی نشود»^۲
اکنون فرانت رفته و شیل بجای او نشسته ولی هر کس دیگر هم بود
باید طبق نقشه ترسیم شده کار میکرد اینستکه این جریمه را کافی ندانسته
در ربیع الاول ۱۲۶۶ کاعلی بدی مضمون بامیر کبیر مینویسد

«در باب احکامی که از برای جریمه سیصد تومان از ناخدای کشتی
که درین اواخر هیجده نفر علام بمبسی بندر ابوشهر حمل کرده بود آن
جناب اطلاع دارند که تری نه بخشید از قراریکه معلوم شد مجدداً قرار
فرموده اند که حاکم همان احکام سابق را روانه دارد لهذا زحمت داده آن
جناب را اطلاع میدهد که تکرار آن احکام، همان تر را خواهد بخشید که
سابقاً بوده و آنجناب میدانند که صاحب این کشتی حاجی خان بزرگ دشتی
و دشتستان است شهبه ندارد که آن کشتی مدت است از بوشهر بسمتهای دیگر
رفته است و عرضا که هنوز در آن بندر بوده باشد شیخ نصر حاکم بوشهر

۱ — «غله» قایق های سریع السیری است که ظرفیت آنها تا ۳۵

تن میرسد

۲ — امجد رسمی . نامه امیر بهرام میرزا سوم ربیع الاول ۱۲۶۶

نمی‌تواند و جرأت نمی‌کند که دخل و تصرف نماید یا جریمه مضبوط از آن کشتی بگیرد زیرا که اگر چنین کار می‌کرد میانه‌او و حاکم دشتی نزاعی واقع می‌شد و قوت او زیاد از حاکم بوشهر است همچنین همان صورت خواهد داشت که محصل فرستند بولایت حاجی خان و در آنجا جریمه بگیرند. آشکار است که قاعده او اینست که برضای خود مالیات بدهد حصون حالا و ظاهر است که او تکلیف نمایند که خود را جریمه کند صورتی نخواهد داشت بنابراین در نظر دوستدار بهتر این بود که فرمان پادشاهی را محافظت از این بیحرمتی چنین کسی که اعتنا نکند نماید خاصه بعد از آنکه با حکم پادشاهی چنین بی اعتنائی کرده است از غلام آورده است لهذا امیدوار است که آن جناب در عمل آوردن این مواخذه قسم دیگر که امید انجام داشته باشد قرار بدهد شاید شاک ندارد که دولت علیه ایران امروز مایل هستند که قراری که میانین دولتین علیین انگلیس و ایران بوده انجام بدهند و هم مایل هستند که حمایت نمایند بدولت علیه انگلیس در مع تجارت بدگان خدا و جمیع کشتیهای ایران که حمل نموده می‌کنند از سال شیوخ بدرات گرمسیران میباشند و آنها به حکم پادشاه را بصد بکنند بگر عمل خواهد آورد و هم اطاعت این احکام را که بر خلاف منظور خودشان است اطاعت نخواهند کرد و دولت علیه ایران هم از خود کشتی ندارد که احکام خود را زور جاری سازند. از برای مسوخ کردن این تجارت چیری لازم ندارد مگر دو سه عرب دولت علیه روم و جمیع شیوخ اعراب ادن داده‌اند که کشتیهای که در حمل سناه می‌کنند ضبط نمایند اگر دولت ایران مایل نیستند که چنین ادنی بدهند دوستدار می‌خواهد حد وسطی بملاحظه آید بآنها برساند آن این است که کشتیهای انگلیس مأدون باشند که هر کشتی که بر دار و کسی که شده در آن باشد آنکستی را معطل نماید و آنها را سلیم کنند در هر بندر یا در نزد هر کارگزاری که دولت ایران معین نماید آنجناب خاطر جمع باشد که آهائی انگلیس این علامت اعتبار و دوستی را از جانب دولت ایران خینی گران خواهند شمرد گویا خود آنجناب هم اتراف مایل خواهد بود

کرد که از چنین علامت بی حق بیستند میخواهد بآنجناب اظهار دارد که
 جریمه میصد تومان از خلاف کننده با حکام پادشاهی باین آشکاری کفایت نمیکند
 الحق زیاد مشابهت دارد بوجه گمرک تا بوجه مؤاخذنه و لکن حالا که
 گذشته است لازم نیست درینخصوص زحمت دهد که زودی قرار در آن
 فقره بدهد چون لازم بود اظهار داشت»

همه مفاصد انگلیسها را در خلیج فارس از این نامه شیل میتوان خواند
 ولی ظاهراً رده نازکی روی آنها پوشیده است زیرا گامهای نخستین را در
 این راه داشته اند ایسکه عناوین مختلف از قبیل اینکه نمیتوان از بزرگ
 دشتی و دشمنان جریمه را وصول کرد، و حکم حاکم اوشهر بر روی رواج
 بیست و حاجی خان برضای خود مالیات بدهد چگونه جریمه میبرداند
 کشتی حمانا اکنون از اوشهر رفته است و محض نمیتواند « ترجمان »
 را وصول کند و وصل شده و بزبان دلسوری میگوید برای رعایت احقر محکم
 پادشاهی حروب بود قسم دیگر که آمد انجام داشته باشد قرار فرمایند
 از طرف دیگر سموح اعراب و « دو سه عبرت دولت روم » را برح
 ایران کشیده میخواهد اذن بکند که کشتیهایی آن هر قایقی در که حامل
 برده است منع کند اما اتفاقاً در این مورد نیز شیل معاطله میکند زیرا دولت
 عثمانی را که چپت اجازه ای نداده بوده است از اذن رده حساب میآورد
 چه ظاهراً اولین تراری که دولت عثمانی در اثنای کشتی فرستاده بود که
 اسباب بصادر در دکانهای اکره و دریاهای واسطگی در صحرای روس برسانند
 آنها را گرفته نما و انگلیس مقیم صحرای مدیترانه

در میان پاره پاره و افسوسناک است که در این زمان بیست و هفت
 سال که در این دنیا میگذرد هیچکس در این دنیا ندیده است که در
 این دنیا هیچکس ندیده است که در این دنیا هیچکس ندیده است
 که در این دنیا هیچکس ندیده است که در این دنیا هیچکس ندیده است

نن از مشایخ عمان قراری بدهد که آن شیوخ از حمل و نقل برده بوسیله چهارات اتباع خودمانند نمایند و ضمناً حق تعیش سفاین مظنون و در صورت اثبات جرم حق توقیف آنها برای انگلیسها شناختند . ۱

با شرح فوق معلوم شد که شیل در عطف بیان عثمانی و سبوح اعراب يك توارد عمدی رواداسته و آخرین خیر اندیشی صکه برای ایران میکند اینستکه با يك زبان بصیحت آمیزی خود را برای برهاری ۲ حد وسطی « حاضر شان میدهد که چهارات را کشتیبای انگلیسی بازداشته نرد یکی از کارگزاران ایرانی بیاورد !

پس از وصول نامه اخیر شیل امیر در تعصیب دستوریکه بهرام میرزا داده بود در ۱۴ ربیع الاول ۱۲۶۶ مینویسد « برسید این نوشته محصلی تعیین بهر مائید که اگر غلّه مزبوره در بندر ابوشهر نباشد حکماً مبلغ مزبوره را از خود عالیجاه حاجی خان دشتی که صاحب بعنة مزبوره است گرفته خدمت نواب والا آورده که ارسال دارالاحلامه دارید . این دستور درست روی همان نوشته شینی صادر شده که گفته بود « نتیجه ندارد آن کشتی مدعی است از ابوشهر بسمت های دیگر رفته است . . . » تا قدرت دولت مرکزی را برقرار مختار شان دهد .

در باب بیروی دریائی سر کسپیل بیپاه آورده بود و در حقیقت وهن و سرزنشی دعوات ایران بود امیر دستور داده بود که جان داود ضمن استخدام معلومین از طریقش یا بیروس با آن دعوات برای خرید کشتیبای بخاری مذاکره و قرار مجزی بنه و ما دوباره از این موضوع محبت خه اهیم کرد .

ساجا شین سعی مسکرد که منظور دولت انگلیس را گلدو حه و خوش حظ و حال تعویل دعوات ایران دهند ولی چون دید امیر در باز دادن هیچگونه امتیازی بیروود هر بعد مسویات دولت انگلستان را از ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۶۷ چنین اظهار داس که :

« دولت انگلیس رناد طالب هستند که کشتیبای در امت انگلیس مادون باشد که کشتیبای ایرانی که احتمال بیروت غلام و کمر ساه در آنها باشند

جستجو کرده آنگلام و کنیز را برداشته بجزیره که سایر اعلام و کنیز آزاد راه میروند برده که در آنجا با آرادای بکاسبی خود روزگار بگذرانند و هم آن کشتیها را با اهالی آنها که درین معامله مشغولند بدولت ایران سپارند که خود آنها تنبیهی را که از برای تمرد کردن باحکام سر بار اعلیحضرت شهر یاری شایسته جاری نمایند . در اینباب دولت انگلیس زیاد از حد مراقب می باشند و امید رناد دارند که دولت ایران این خواهش را قبول نمایند و آن اذن را بدهند زیرا اگر چنین اذنی نباشد صدور چنین فرامین بیجاصل خواهد بود . قبول کردن دولت علیه عثمانلو باین تکلیف دلیل کاملی است بر حقیقت اینمطلب و توقع تمام دارد که همان دوستی را (که) دولت عثمانلو در ایساب بدولت انگلیس ظاهر کرده است دولت ایران هم بقدر همان دوستی خود را ظاهر سازند .

ده روز بعد بار وزیر مختار موضوع را دنبال کرده مسووسد « علاج آن کارها همان است که دولت انگلیس آن کشتیهای حامل اعلام و کنیز را معطل نمایند . دور نیست که اولیای این دولت هم اعتراف نمایند خواهند کرد که علاج دیگر ندارد و امنای دولت حاضر جمع باشند که دولت انگلیس هرگز این تکلیف را نمیگردند هر گاه از هر ضرر و نقصی از برای این دولت میداشت .»

حالا دیگر امیر موضوع را بقدری کش داده است و شین را در انتظار جواب نتشاید که تمام مکروببات و بطریقات وزیر محاصر بروی کاعده آمده و صریحاً تقاضای اجازه تمییس نمایین را هیسمانند و برای حسن حتام بر صلاح اندیشی و حد خواهی خود را اگر سرد امر میکنند .

پس وقت آن رسید که با بر شیوه سیاسیاداران بیت جواب صریح آمیخته با معارفات دیپلماسی شکیل داده شود این بود که امیر کبیر در ۹ جمادی الاول ۱۲۶۶ مدو روشنت که معامله حمالی را از اعطاط اعلیحضرت شهر یاری گذرایسه « فرمودند که در جواب آنچه دوست مشفق معظم اعلام و اظهار دارد که باید حساب جلالاماب وزیر مختار که الیق شخصی با عظمت و درایت و اصاف

است تا بحال از مکتوبات صمیر ما مستحضر شده باشد که اراده باطل و میل قلبی ما بر اینست که روز بروز بر مراسم مخادست و مواحدت دولتیین و جیمین ایران و انگلیس افزاید و تا بتوانیم میخواستیم خواهش دوستانه آندولت بیه را بعمل آوریم چنانچه مکرر بالمشافهه العلیه بجناب وزیر مختار فرموده ایم و با نجناب مجددا و موکدا مبرمائیم که میل قلبی ما را بدوسنی دولت و ملت انگلیس حالی جناب وزیر مختار نماید چنانچه امضای قرار شاهنشاه مغفور که سعه دولت صبه ایران را از راه دریا سیاه حمل نماید یکی از دلائل دوسنی و علایم یکجهتی ما با دولت فحینه انگلیس است و مجدد و مرکد بحکام فارس و سواحل بحر المعجم و خوزستان نیز فرامین مطاعه صادر خواهد شد که تمعاً دولت علیه از راه دریا سیاه نیاورند اما علاوه از آنچه شاهنشاه مغفور در بار بیاوردن سیاه از راه دریا قرار داده اند صرفه و صلاح دولت خود نمیدانیم و برای خود مضر میدانیم چون لازم بوده اظهار داشت ؟

چه در هنگام مکاتبه با فرانت و چه حالا از پیر تا مایندة انگلیس و عبارات دلنشین یا عناوین آراسته و ریبا میخواهد دولت ایران را خود بخود بقبول بيشتهاد های خویش و در دارد امپریر با همان زبان پاسخ میداد که دستورال لازم داده شد ، فرامین موکد صادر گشت — ولی همسکه قبال را برداشته بدتر بر روشتر میبوششد امپریر هم صریحتر و سحر جواب میداد و از تسخیل همان فرمانی که شل میخواست آره کاب لم بکن تمام آورد متوی بر وی بپده هر گوه امپریر را رای او مطمع مماند که اسباب بر آنچه داده شده اهتباری نخواهیم داد و بخصوص داسوری و - بجوار کی شل را ککه بیگمت دولت انگلیس هر گران بکایم را می کرد که گد از هر راه صرد و مصی از رای - یوان داشت ، بجواب گ - ر - صریحاً شلوه و آل را صریحاً و صریحاً دولت صبر و راسی چه صریحاً و صریحاً که به ملی بی - ص - در کار صریحی در رد - صحت که صبح و صبح میتوان با ر کار امسار و ان آسای ها - کما - در - ص - ص - های انگلیس - علم ما امسار - در بی بر ار حصا - مر - ش - ا - جیمین

گران خواهد شمرد» و مردم انگلستان از شما راضی خواهند شد، ، ، که
نکار فریبتن نا بالغان سیاست بیشتر میخورد تا مرد دولتدار و مملکتداری
چون امیر؛ نمیتوان او را رام و دست آموز ساخت، مکن میجوید و مستقیماً
شاه مراجعه میکند و در طی گفتگو با مهارت خاصی وعده میگیرد که در باب
رده فروشی جواب مساعدی از دولت ایران دریافت خواهد داشت. شاه جوان
که هنوز مبتدیانسته از هر کلمه مساعدی که از دهان او بیرون جهد اتحاد سند
خواهند کرد که و پیش تر رضا میدهد ولی امیر آن مری عالیقدر
و وطن پرست همان جا هم مانع شده حقایق را در ذهن شاه مریکز مسارد
و از سلیم دولت ایران جلوگیر میسود کلل شیل در می باید که بار امیر کار
خود را کرده است و نگذارده کشته او بر دهد لذا در همه حمادی الاول
۱۲۶۶ از او برگزیده میگردد که

« در زمان سر فیاضی حضور، سر کار اعلیٰ حضرت شهر از بدو مستدار
سریع فرمایش مؤکدانه فرمودند که در این خصوص جواب خوش و دلپذیر از
مهای دولت ما خواهد رسید و آشکار است که معنی این فرمایش این بود که
خواهش دولت انگلیس را قبول فرمایند از آنجا که مسلمات مسمایند که آیات موافق
عدل است که وزیرای ادراس دستور العمل سلاطین دهند که از آنجا فروددهانند
اختلاف زای فرستادند »

این نامه شیل همه جوابداری و عسرت آمور است
مکجا در عدل سخت میرند یعنی آن امر واهی که اگر اعتراضی بوده
خطی همومی و یش قائل شده ایم، باید ادعای سائیم که مسلمة درة مومین سیاست
مستحیک ز دولت ما، ما را طلب چنین معنای ما اردو مسکو بد این عدل است که وزیرای
در دست در و را من سلاطین دهند، البته حیرت عدل است که وزیرای ادرایت
سلاطین را راه نمی مکند و بگذارند آهار روی بی صیرینی و جو بی در سیاست،
ایران را در حسی اخلاص از احاب میکنند و تسلیم مقاصد مرعور سسترا بان
مکند گردند

شرح این داستان را در مراسلات روزانه امیر بشاه سراغ کرده و ذیلاً میآوریم که هنگامیکه امیر شاه را برای مذاکرات با سفیر روسیه حاضر و آماده ساخته و اندرز میداده است میگوید: « امید وارست که جوابهای حساب درست درعین آرامی و ملایمت بهرمانند که بسیار مستحسن شود و نقل سیاه و ایلچی انگلیس بشود که شش ماهه است متصل میگویند که شاهنشاه راضی بود، برفتی بر هم زدی اگر چه جرات بود اما لازم بود که عرض شد »

گفته امه سبیل که امیر میرسد در ۲۴ جمادی الاول ۱۲۶۶ چنین پاسخ می آورد

« هر چه مقرر فرمایند بدون کم و زیاد فرمایش اقدس ملوکانه را بآن جناب دوست مشفق معظم اظهارداشت حال هم که مجدداً درینباب بحضور اقدس ملوکانه عرض شد فرمایش فرمودند که جواب همان است که پیش تر فرموده ایم ؟

از دعوی مراسلات رسمی و سیاسی آنچه چین بر می آید که علاوه بر اینگونه جوابها که امیر نوزیر مختار انگلستان میداده که گاه اشکالاتی را نیز گوشزد مینموده از سبیل اینکه تفتیش سفاین باعث شکست تجارت ایران است و غیره .

سبیل همیشه دیدار راهی که رفته است بهره ای حاصل نمیشود مگر سبک استدلال خویش را تعبیر داد بدین شکل که سعی کرد

اولاً اشکالاتی را که ایران امیرار میداشت بر طرف نماید

ثانیاً ایران را از روسیه بترساند تا هر آینه مانگلیسها نزدیک شود .

الثالثاً همان عارف پیش کجید و با شرح درایت امیر و اقدامات معین او در بشر تمدن جدید سخن را - دوستی قدیم ایران و انگلیس را متذکر شد - حد و دیوت و اصراف را بشعاعت آورد .

چنانکه در مورد جریمه حاجی خان نزول دشتی ، دشمنان که سابقاً

حکومت مرکزی را صدمه نشان داده بود حالا یعنی در ۲۵ رجب ۱۲۶۶ لحن نامه را تعبیر داده میفرستد . برضاً که دولت ایران قدرت دارد که

سر کرده‌های بحرالمعجم را منع نمایند از حمل سیاه‌ها باینولایت ، آشکار است که در قوه ندارند که منع کنند سیاه‌ها را که بپرند بجای دیگر سوای ایران و ایسفره را نمیتوان بعمل آورد مگر اینکه کشتی‌های ایرانی حامل سیاه را معطل کنند بهمان قسمی که ذکر شده است »

این استدلال نازه است که منع ورود برده بحاک ایران مانع از اینست بپست که کشتی‌های ایرانی در خلیج بعمل کنیز و غلام اشتغال داشته باشند. و ایران هم که بعزت فقدان قوه بحری نمیتواند از آن جلوگیری کند پس این اجازه سعاین انگلیس داده شود . ضمناً شیل‌دنبال مطلب را گرفته میگوید . « چندین مرتبه آن جناب دوستدار را اعلام کرده اند که بیشتر اسرار دولت ایران را این عمل اینست که مبادا از هماغه معطل کردن یا نگاه کردن بکشتی باعث خسارت و ضرر بجاری ایرانی گردد . اگر چه دوستدار خاطر جمع بود که این تشویش حقیقت ندارد باز از برای رفع کردن هر گونه شبهه از دولت ایران در جوف این مراسم مملوفه اعلام نامه ای از اکثر تجار و شهر که در تجارت خارجه داد و ستد دارند و بیعت و شهادت آنها کافی است ارسال نرد آنجناب داشت و در آن مملوفه اقرار واضح میکنند که چنین نازدید ضرر و نفعی از برای تجارت بحار ایرانی ندارد و علاوه بر آن وعده‌ای که سرکار اعلی حضرت در آن باب بدوستدار کرده اند بحاطر آنجناب می‌آورد . امید کنی دارد که اینمناهی دولت نگذارند که وعده ملوکانه بعهده تعویق ماند . وعده ساهان را نایب حیای و احترام شمرده تنها در مثل بس فقره بلکه در کارهای عمده به دوستدار از برای خاطر دولت انگلیس اصراری در این خصوص ندارد بلکه از برای همین است که میل ملی دارد که اتحاد میسایس دو اقلین انگلیس و ایران را کره سر نماید این تروسی تروسی است که دولت‌های دیگر را در وقت احتیاج نییای متمدن محشده است . »

دست‌های آخر نامه به عظه و رجز بیشتر سبب است و بی‌نیازی است
از هر کس در خارج مشخصی دارد آیه پس از عمل شهادت نامه خواهد رسید .
میراد است . آری . مستشهاد و استعزاز و مستحضر را سه . . .

بایشان کردند و در هر حال نمیتوانستند بفهمند که با امضای چنین استشهادی
سند اضمحلال و انهدام تجارت خویش را مهر و نسیم بیگانگان نموده اند
حریانه و گزارش وقایع خلیج فارس نشان داد که استدلالات و با-
عشاری امیر چندر بجا بوده است زیرا چندی بعد پس از اسیلای انگلیس بر
خلیج فارس بهلیج کردن بازرگانی ایران شروع کردند و کنسپهای تجاری
ایرانیان را بهانه غنیمت بنادر هندوستان کسیده و منهبها نگاه میداشتند و
حکار بهانه حوئی و درفزاری را بجائی رسانیدند که عده ای از بازرگانان
خسارت دیده ایرانی و رشکست شده دست از تجارت کشیدند و بیرون دولت
ایران را ترک کرده بیرون انگلیسی بجایش نصب کردند !
موضوع دیگری بکه وزیر معنار انگلیس گاه و بیگاه شرح دوات
ایران میکنند همان بحریه در خلیج فارس بود چنانکه در ۲۵ مه سال ۱۲۶۶
نامه نوشت

« در آنجانب دیدم در اموال شما اینست که اگر دولت علیه روم که چهار
جنگی دارد و از بدو روس این امتیاری که دولت انگلیس حالا از این دوات
خواهش کرده است بیجهتند فهمیده است پس چگونگی است که دولت ایران
که هیچ اسباب بحری ندارد ضرر از شیرین این تکلیف ببرد »

« در کنگره لندن در ایام آن وهن و سرورس میدیدم این بود که بر
صدد بهبه نیروی دریائی ایتالیا و به جان داود سابق الله کر که مهور استخدا
معلم از دولت روس به اصرار بود در ۱۲ رمضان ۱۲۶۷ دستور داد
« .. کسی هم بصورتیکه در کابله جاناک به نوشته ام دو فروس و بود و بیک
فرود کسی بکن در آنجا قرار تحصیل آریا دهی و در نامه علیجده
مرد در ۱۸ رمضان ۱۲۶۱ چنان رسته

« عالیجنابان هرگز سنا آنجه بوسه که ... دومی اصلاح دادند
هر روز نهادند و نمک و نمک در بره کشی حاکم هر یک روز شصت
هفتاد نسب داشته اش از آنها اسیان شود بکه در بحر العجم تسیم نمایند
المنه درین باب کمال اهتمام را نموده و مدتی قرار دادن و گفتگو بودن

زود بین سوئس تا قرار ابتیاع کردن آن را بدهم . البته مسامحه نمایند که خیلی خیلی لازم است ریاده چه تاکید شود . حرر می ۸ رمضان ۱۲۶۷ - در ثانی مرقوم میشود که اگر کشتی یلکن هم يك فروند علاوه بر آن کشتیها میتوانی ابتیاع نمائی یعنی قرار خرید آنرا بدهی و در تنویسی عیب ندارد و طالبم البته مسامحه نماید *

بر واضح است که وجود قوای دریائی ایران یا هر دولت دیگری در خلیج فارس مخالف با سیاست دیرینه ایست که انگلستانها از آن پیروی کرده اند چنانکه بعدها هم که ناصرالدینشاه در صد ایجاد آن بر آمد بهمان مخالفت هابرخورد . چه خلیج فارس و تجارت آن هرگز نباید حولاً نگاه بحریه ای باشد که توهم مزاحمتی برای هندوستان بنماید .

۱- در سال ۱۸۶۵ - ۱۲۸۲ ناصرالدین شاه میکوشید که چند فروند کشتی برای ایران بخرد حکومت انگلستان بهانه اینکه دولت ایران نسبت بحرین نقشه ها و خیالاتی دارد که ضرر انگلستان است با آن مخالفت نمود خود مقاصد غاصبانه ای را که در باب بحرین داشت متظاهر ساخت بطوریکه در ۱۸۶۷ قلعه ای که در بحرین بوق ایران مرقوم آن در اهتزاز بود گلوله باران کرد (انگلس و روس در شرق - تالیف - راولسون صفحه ۱۱۰) در ۱۸۸۳ - ۱۳۰۰ مجدداً ناصرالدین شاه در صد ایجاد قوای بحری در خلیج فارس نموده و یکی از بصران محرم التوازه را از تعمیل کردگان آلمان بود روانه آنگلور نمود و در نتیجه در کشتی از ۲۰۰ تن مر و در حریه یکی نام برس ایس و نظریه ۶۰۰ تن و بود ۱۵۰ تن و دیگری باسم زشوش و دیگری ۳۰ تن که ازای در خلیج و در می در کارون سیر میکرد و همراه آبس و کشتی چند امیر آلمانی و عددهای ملوانان امرای آمده بودند (مراجعه فرمایند کتاب «ایران و مسائل ایران» - جلد دوم - صفحه ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲)

لحنی که تا کنون بامه های شیل بدان نوشته میشد از این پس تغییر
میابد و سنج استدلالات رنگی دیگر بنحود میگیرد از قبیل اینکه « فرمان پادشاه
مثل يك كاغذ سبید است ۱ » (۵ شعبان ۱۲۶۶)

« آنجناب اظهار میداشت که اعلیحضرت اقرار کرده اند عمل دوستانه
سرکار شاه مرحوم را ، معلوم است که تنها قرار دادن بعمل پادشاه پیش دلیل
سیار گرم از دوستی نیست از خود سرکار شاه هست که دولت انگلیس اظهار
بمودت و حرمت میخواهد » (۲۳ شوال)

دولت انگلستان « بیست میلیاند پوند انگلیسی که نزدیک به نود کروور
تومان است در خرید و آزاد کردن سیاهها از رعایای انگلیس در آماریکا ۲
بودند خرج کرده اند ... آنجناب میبایست تصدیق نمایند که برای انگلستان
خیلی صعب میشود ممانعت در خصوص تجاوز بر حقوق خودش که از عهد
حاصل کرده است بعد از آنکه علاج منحصر باشد جمیع دولتهای یورپ ،
آماریکا با دولتهای تربیت یافته آسیا با انگلستان متفق شده اند ۳ که این
معامله سیاهها را از راه دریا موقوف نماید و با انگلستان در اینخصوص
همدستند ، آنا میشود که دولت ایران تنها مستثنی باشد » (۲۱ رمضان)
« قرارداتی که دولت علیه انگلیس با دولتهای دیگر دارند از ایستادگی
ایندولت علیه باطل میشود و برهم میخورد » (۵ شعبان)

چرا قرارها که دولت انگلیس با دیگران گذاشته است صحیح است
ایران باطل شود ؟

چرا اخراجات کلی که دولت انگلیس کرده است و میکند بمصرف باشد ؟
چرا عهدیکه بسته است ساقط بشود ؟ چرا دولت ایران همه عنایای اردولت

Caro Bianco - ۱

America - ۲

۳ - مهیوم مخالف این حمایه ایست که ایران کشوری تربیت یافته و
وحشی است . ما این توهمین شیل را می نامیم چنگاریم ، گفته رسمی بحال
آن ملت را گواه خواهیم آورد

انگلیس در پنجاه سال که گذشته است در نظر نداشته باشد ؟ (۲۳ سوال)
« هر گاه اغلب حضرت شهر یاری می توانستند بتصور در آورند آن افعال ذمیه
که در معامله سیاه های افریقا اتفاق می افتد اینقدر تأخیر در قبول خواهشهای دولت
انگلیس بفرمودند و اگر آنجناب نصف ادیت های این عمل را از خویش ببری
و جنگها و آتش ردن ها و تاخت و تاراج و معارقت عیال از یکدیگر ، الفصه
بدترین جمیع بلاها که در ناره مخلوق خدا جاریست و بر سر این اهالی افریقا
می آوردند میداستند . . . »

« آنجناب از اینقدره خاطر جمع باشند که هیچ معصیتی از مخلوق خدا
بظهور نرسیده است که مسوی با این معصیت که در معامله سیاه های افریقا
واقع میشود باشد . هر کس که یا دیات است لازم است که
امداد در منسوخ کردن این معامله نماید ، شیر در حاتم همین نامه با عبارت
آراسته ای خواهش میکند « دولت انگلیس از خاطر متیر سر کار اغلب حضرت
شهر یاری امید دارد که امداد سعی ایسان نیز با مساعی پادشاهان مصری دیانزاد گردد
و اعتقاد آنها ایست که از پس اهتمام آن جناب ایران احتمال در حالت رفی
است و واضح شدن سوئلیبراسیان عام و انصافی عن قریب است . توقع دلپی دارد
که جواب این مراسله دلیل از برای این امیدها خواهد بود » ۲۶ رمضان
بحث در جزئیات فحرات فوق را چون ساند نگاهش ایم تکرار نمیکنم
بسط سوء ظن در جیب امیر را است با انگلیس یاد آور مسویم زیرا تاریخ
تاریک کرد که اطمینانهای و که نسل در مقابل تردید و استعجاب امیر برای قبول
خواهش آنها داده بود نه آنجناب خاطر جمع باشند که یک عدت اینقدره عام
خواهد شد ، هیچ سیاه از راه دریا نخواهد آمد آورد . و این انگلیس و ایران
از رحمت خلاص میشوند و همه که نگو درین خصوص تمام بخوانند ، حقدر
بی با وند زیرا دانه آن تا کنگره صلح و زبانی و بعد از آنه و از اداعه داشت
امر دیگری که لازم است در پیرومون آن صغی چند گاه آید ، وزیر مختار
انگلیس به « عادات مجاه سالانه دولت انگلستان نسبت با و را است

میدهد و از برای دولت عاقل و مال اندیش خوب نیست که خواهشهای دولتی که هم قوت دارد و هم میل دارد که از برای ایران منفعت حاصل شود در نظر نداشته باشد. آن جناب نمیتواند خیال بکند که دولت انگلیس از برای هیچ دست بردارد از کاری که آنقدر در بند اصل آن هست اصرار خواهد کرد که خواهش دوستانه او که مکرر دلیل آورده ام که هیچ ضرر ندارد علیه حضرت پادشاه قبول نمایند. . . . ظاهراً واضح است که مبادا از برای انگلستان تسلط بر مسایح دریای فارس حاصل آید دوستدار خواهش مینماید که بیک دقیقه ملاحظه بفرمائید از برای دولتی مثل دولت انگلیس تسلط در میان بعضی مشایخ بی آن نیست که هیچ وجود ندارد چه مصرف دارد. البته نزد آنجناب واضح است که از همه و سلطی هیچ نفع دولتی یا تجارتی حاصل نمیشود. علاوه بر این آشکار است که انگلستان که در همه اوقات اسباب حاضر دارد که چنان قدرت حاصل کند. :

شال در نامه اول میخواند بگوید در دربار ایران تحریکاتی علیه انگلیس ها میشود و نیز چنین واسود میکند که دستی را که او دوستی بجانب ایران دراز کرده است بگرمی نیندیرتته و از اسباب اظهار خجرت نموده تلویحاً امیر را تهدید مینماید.

در نامه دوم امیر و از حضرت روسها میترسند و مگویند که امسای دولت ایران آقدر خاطر جمع از ترقی سالم بودن خودشان هستند و البته «تعبیراتی را که در همه دولت ها روی میدهد» میدانند و با بیانی بسیار مدبرانه و عمیق میخواهد ایران را از روسیه بر حذر دارد عاقل از اینکه هنوز حاضر اندامات انگلیسها بیاد شاه و صدر اعظم هست که چگونه علمای نجیب و کربلا را سنگسار کرده اند که علیه روسها فرمان جپاد دهند. و مگر آسپادر طرد و درع علیه ایران و خصمانی دست اقداماتی برند. در دربار ایران و در بجزایک روس و روسها را بیس از بیس تهدیدی با زبان وادارند. و خود مسبب شکست ایران شوند تا نسیه جنگی ایران تحمل رود و تاب معاوضت در مذاکره تحسيلات آمان را بیاورد ضمناً ادعا میکند که تسلط بر مشایخ عرب و خلیج فارس برای انگلستان نفع دولتی و تجارتی ندارد.

امیر کسی بود صکه از این تهدیدها بپراسد و با در مثنی سیاسی
موزونی را که پیش نهاد خود کرده بود تغییرى دهد و یا تلقینات سفیرمقیاس
سیاسی او را از دستش بگیرد. این بود که تا یکسال دیگر هم جز مناقشات مصرانه
چیزی دیده نمیشد تا اینکه با تفصیلی که گذشت تحولاتی در سیاست ایران در پی
سال ۱۲۶۷ رخ نمود و روسها سیاست زور و تعدی آمیز را پیش کشیدند و از همین
ایام که واقعه آشوراده رخ داده بود لحن مکاتبات و شیوه سیاست شیل عوض
شد و با گذشت زمان و شدت فشار روسها تضییق انگلیس ها نیز توانا پیش
میرفت. همین جهت دولت ایران در رجب ۱۲۶۷ (بعد از واقعه شبایسر-
قبل از عزل مهدعلی میرزا) حاضر شد که اجازه دهد فقط يك کشتی جنگی
انگلیسی با يك مأمور دولت در آن کشتی فقط برای مدت چهار ماه در خلیج
تفحص کنند که کشتی های حامل زورحرید واقفط برای یکدفعه معطل شوند
و زورحریدان آنها تحویل عمال ایران دهند.

حالا ما که در پهنائی که ایران داشت این نظر به و موافقت میتوانست
اشتهای مشبع انگلستان را سیر نماید. البته اگر قبل از واقعه آشوراده بود
ممکن بود موافقه کانی باشد ولی حالا بخوبی باید از فشار روسها استعاده جست این
بود که کلل شیل در ۲۹ رجب ۱۲۶۷ نامه ای بدین مضمون بامیر نوشت

« از قراریکه عالیجاه طامس صاحب بدو سندار نوشته بود امسای دولت

ایران قرار داده اند که يك کشتی جنگی انگلیس با يك مأمور و کیل ایرانی در
آن کشتی با چهار ماه مادون باشد که در روی دریا گردش ماید که در هر
کشتی ایرانی غلام سیاه بیاد معطل کند آنها هم یکدفعه و هم عالیجاه مشارا ایه
بآنجناب اظهار داشته است که این مراتب را آنجناب لارد المستان اطلاع خواهد
داد اینکا بجهت اقرایم و ادرس این هیل اظهار امسای انسوات هم در اشناه
بمقتد لارم دند که آنجناب اظهار دارد که این تکمیل او ایاتی بیچوچه
مسامت نامظورات دولت انگلیس سازد و تمیکه نزدیک کل دولت های سوزانزاسیان
روی زمین راسی شوند و با دولت انگلیس عهد و شرط ایادی در مشخص
بندند چگونه می شود که دولت انگلیس با این ادن چهار ماهه راضی شوند ؟

واتسون ۱ دبیر همان سفارت و بعضی دیگر از مؤلفان اروپائی؛ انگلیسها امتیازی را که چندین سال برای گرفتن آن تلاش کرده بودند بدست میآوردند. اکنون ملاحظه میشود که چه بستگی بین آشوراده و موضوع برده فروشی در خلیج فارس بوده است. یعنی یکپهغه از عزل مهدیقلی میرزا نگذشته بود که کلنل شیل دربار ایران را با انعقاد قراردادنامه‌ای در باب منع برده فروشی در خلیج فارس وا داشت.

بالجمله این قراردادنامه منع برده فروشی که در شوال ۱۲۶۷ (اوت ۱۸۵۱) در اصفهان بین ایران و انگلیس منعقد گردید سفاین انگلیسی برای مدت یازده سال اجازه مبداد که تحت نظر صاحب‌منصبان ایران کشتی‌های تجاری مظلون را بازجوئی نمایند ضمناً از طرف میرزا تقیخان دستورالعملی بسیار جامع به میرزا محمود خان آجودان وزارت دول خارجه در باب اجراء قرار نامه صادر شد که دیلا من هر دو را که اولین بار در «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی» دیده شد نقل مینمائیم.

سواد قرار نامه که ما بین دولت علیه ایران و انگلیس در باب علام و کبیر سیاه داده شده.

دولت ایران قرار میدهد که کشتی‌های جنگی دولت انگلیس و کمپنی با مدت یازده سال مأذون باشد که بجهت احتمال حمل علام و کبیر سیاه کشتی‌های تجارتی ایران را تفحصی که در این صفت مرقوم می‌شود تعحص نمایند سوای کشتی‌های دولتی ایران که کشتی تجاری و رعیتی باشد و آن کشتی‌های دولتی مطلقاً دخل و تصرف نباید بشود و اولیای دولت ایران قرار می‌دهند که هیچ‌وجه علام و کبیر سیاه در کشتی‌های دولتی حمل نمایند.

اولاً قرار این است که این‌اذن و اجاره تعحص که در کشتی‌های تجارتی و رعیتی داده میشود از ابتدای تعحص تا اتمی بدست‌یاری و وسط و استحضار صاحب منصب ایران بسود که در کشتی‌های دولت انگلیس منزل و مکان دارند.

ثانیاً کشتی تجار را زیاده از مقدار زمان تفحص غلام و کبیر معطل
نکنند و اگر غلام و کبیر در کشتی ایران و کشتی ها بوده باشد کار-
گذاران دولت انگلیس گرفته سرید ولی بدون ایسکه خسارت و معطلی
بر آنها وارد شود و برای بردن غلام و کبیر نباید زحمت و ضرری
بآنها برسد خود کشتی را بدستیاری و استحضار صاحب منصفان ایران
که در کشتی های انگلیسی هستند بکارگذاران بادر ایران که از
جانب این دولت علیه هستند سپارند و صاحب آن کشتی را که بحلاف
حکم اعلیحضرت پادشاه ایران عمل نموده و غلام و کبیر حمل کرده
کارگذاران این دولت علیه باندازه تبیبه و ترحمان نمایند و کشتی های
دولت انگلیس بی دستیاری صاحب منصف دولت علیه ایران هیچ نوع دخل
و تصرف در کشتی های تجارتی ایرانی نمایند لکن صاحب منصفان
دولت ایران هم نباید از شغل معولّه خود کوتاهی نمایند . و این
قرار داد برقرار است تا موعده یارده سال بعد از گذشتن یارده سال
و تمام شدن موعده و مدت اگر يك روز زیاده بر یارده سال معمول
و مداخله در کشتی ها شود بحلاف رویه دوستی دولت ایران و بحلاف
رعایت حقوق انسان شده است از جانب دولت علیه ترضیه مطالبه نخواهد شد

ثالثاً در غلام و کبیر قدیمی ایران که حال در ایران هستید از حال
تحریر و ما بعدها اگر بخواهند از راه دریا بحلیج یا هندوستان یا لنگه
بروند یا سهر دریا نمایند باید بلیط از مستترین مد کرة ایران که در
سدر بوشهر می باشد باستحضار بالیور دولت انگلیس متوقف بندر
بوشهر مثل سایر قرار های مسطورّه فوق تا مدت یارده سال است .
ابتدای شروع باستقرار تفحص و رفس صاحب منصفان ایران از غره
ربیع الاول ۱۲۶۸ است از حال تحریر تا ابتدای این تاریخ فوق حی
تفحص و تفقیس بیست تحریرا شهر شوال المکرم ۱۲۶۷
سواد دستخط همایون که در اول این قرار نامه مرقوم فرموده اند.